

سلسله انتشارات

نشر قطرہ - ۳۹۵

ادبیات - ۱۴۷

ادب فارسی - ۲۲

گزیدہ قصاید سعدی

انتخاب و شرح: دکتر جعفر شعار

مقدمہ: دکتر حسن انوری



نشر قطرہ

فهرست

صفحه	عنوان
۷	یادداشت مجموعه
۱۲	نشانه‌ها و اختصارات
۱۵	پیش‌گفتار
۱۹	زندگی و آثار سعدی
۳۵	شیراز و فارس در روزگار سعدی
۴۷	دیدگاه‌ها
	گزیدهٔ فصاید
۸۳	۱. شکر و سپاس و منت و عزت خدای را
۹۱	۲. اگر مطالعه خواهد کسی بهشت‌برین را
۹۵	۳. علم دولت نوز به صحرا برخاست
۹۸	۴. ایها الناس، جهان جای تن آسانی نیست
۹۹	۵. خوش است عمر دریفا که جاودانی نیست
۱۰۱	۶. جهان بر آب نهاده‌ست و زندگی برباد
۱۰۲	۷. چو مرد رهرو اندر راه حق ثابت قدم گردد
۱۰۵	۸. فضل خدای را که تواند شمار کرد؟
۱۰۸	۹. ماه فروماند از جمال محمد
۱۰۹	۱۰. بسا نفس خردمندان که در بند هوا ماند
۱۱۰	۱۱. کدام باغ به دیدار دوستان ماند؟
۱۱۳	۱۲. مطرب مجلس، بساز زمزمهٔ عود

۱۳	به هیچ یارمنده خاطر و به هیچ دیار	۱۱۵
۱۴	کجا همی رود این شاهد شکر گفتار	۱۲۰
۱۵	بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار	۱۲۴
۱۶	بس بگردید و بگردد روزگار	۱۲۸
۱۷	خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز	۱۳۲
۱۸	توانگری نه به مال است پیش اهل کمال	۱۳۴
۱۹	هر آدمی که نظر با یکی ندارد و دل	۱۳۷
۲۰	بسی صورت بگردیده ست عالم	۱۴۱
۲۱	المنة لله که نمرديم و بلیديم	۱۴۳
۲۲	شکر به شکر نهم در دهان مژده دهان	۱۴۵
۲۳	تورا که گفت که برقم برافکن، ای قتان؟	۱۴۹
۲۴	تبارک الله از آن نقشبند ماه معین	۱۵۲
۲۵	به نوبت اند ملوک اندرین سپنج سرای	۱۵۹
۲۶	ای که پنجاه رفت و در خوابی	۱۶۲
۲۷	ای نفس، اگر به دیده تحقیق بنگری	۱۶۵
۲۸	وجودم به تنگ آمد از جور تنگی	۱۷۰
۲۹	دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی	۱۷۲
۳۰	شبی و شمعی و گوینده ای و زیبایی	۱۷۵
۳۱	دریغ روز جوانی و عهد برنایی	۱۷۷
۳۲	وجود عاریتی دل درونشاید بست	۱۸۱
۳۳	دردی به دل رسید که آرام جان برفت	۱۸۳
۳۴	به اتفاق دگر دل به کس نیاید داد	۱۸۵
۳۵	دل شکسته که مرهم نهد دگر بارش؟	۱۸۸
۳۶	آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین	۱۹۰
۳۷	غریبان را دل از بهر تو خون است	۱۹۳
۳۸	ای که انکار کنی عالم درویشان را	۱۹۹
۳۹	به جهان خرم از آتم که جهان خرم از اوست	۲۰۰
۴۰	آن را که جای نیست همه شهر جای اوست	۲۰۱
۴۱	چون عیش گدایان به جهان سلطنتی نیست	۲۰۲
۴۲	تن آدمی شریف است به جان آدمیت	۲۰۲
۴۳	دنی آن قدر ندارد که بدورشک برند	۲۰۳
۴۴	شرف نفس به جود است و کرامت به سجد	۲۰۴

۴۵	بسیار سالها به سر خاک ما رود	۲۰۵
۴۶	اگر خدای نباشد زبنده ای خشنود	۲۰۶
۴۷	گناه کردن پنهان به از عبادت فاش	۲۰۷
۴۸	گر مرا دنیا نباشد خاکدانی گومباش	۲۰۹
۴۹	صاحبجا عمر عزیز است غنیمت دانش	۲۱۰
۵۰	ای روبهک چرا ننشینی به جای خویش	۲۱۱
۵۱	دوش در صحرای خلوت گوی تنهایی زدم	۲۱۱
۵۲	خرما نتوان خورد ازین خار که کشتم	۲۱۴
۵۳	تویس پرده و ما خون جگر می ریزیم	۲۱۵
۵۴	خلاف راستی باشد خلاف رای درویشان	۲۱۷
۵۵	شبی در خرقرند آسا گذر کردم به میخانه	۲۱۸
۵۶	چو کسی در آمد از پای و تودستگاه داری	۲۱۹
۵۷	اگر لذت ترک لذت بدانی	۲۲۰
۵۸	پاکیزه روی را که بود پاکدامنی	۲۲۲
۵۹	گویند: سعدیا، به چه بقال مانده ای	۲۲۵
۶۰	سگی شکایت ایام با کسی می کرد	۲۲۶
۶۱	شنیده ام که قهیی به دشتبانی گفت	۲۲۷
۶۲	طییبی را حکایت کرد پیری	۲۲۷
۲۲۹	فهرست راهنما	
۲۵۹	کتابنامه	

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

یادداشت «مجموعه»

ادبیات در هر شکل و قالبی که باشد، نمایشگر زندگی و بیان‌کننده ارزشها و معیارها و ویژگی‌هایی است که زندگی فردی و جمعی بر محور آنها می‌چرخد، نقد و بررسی و ارزیابی آثار ادبی نیز چنین است و نمی‌تواند بدون آن ارزشها و معیارها باشد و بی‌توجه از کنار آنها بگذرد، به عبارت دیگر نقد و بررسی آثار ادبی را از دیدگاهی می‌توان درس زندگی نامید با همه گستردگی و تنوع و خصوصیات و مظاهر آن.

ادبیات، از دو گذرگاه ما را با زندگی پیوند می‌دهد: از گذرگاه عاطفی، وقتی که آن را می‌خوانیم؛ از گذرگاه خردورزی، وقتی که آن را بررسی و نقد می‌کنیم؛ وقتی ما قطعه شعری را می‌خوانیم، عواطف و احساسات ما با عواطف و احساسات شاعر جنبه‌های مشترک پیدا می‌کند و با او هم سوئی روانی پیدا می‌کنیم، و یا وقتی سرگذشتی را در مطالعه می‌آوریم، به قول «آندره موروا» در کشاکش حادثه بزرگی قرار می‌گیریم و لحظات زندگی‌مان با آن حادثه آمیختگی پیدا می‌کند؛ در این موارد نفس و جان ما نمی‌تواند از اثرپذیری برکنار ماند. از جهت خردورزی نیز اگر به درستی به تحلیل و نقد آثار ادبی بنشینیم و جنبه‌های مثبت و منفی آنها را دریابیم زندگی را مطرح ساخته‌ایم؛ چه آثار ادبی نیست مگر انعکاس زندگی و برخورد نویسنده یا شاعر با معیارها و ارزشها. پس طبعاً بررسی معیارها، بی‌امعان نظر و ورود در صحت و سُقم آنها، راهی به کمال نخواهد داشت.

مطالعه و بررسی آثار باید با بررسی توأم جنبه‌های زبانی، هنری و محتوایی انجام

گیرد. به این معنی که پس از حلّ دشواریهای واژه‌ای و تعبیرها و اصطلاحات متن، و اشاراتی که به تاریخ و قصص و اساطیر ممکن است وجود داشته باشد، باید به بررسی ارزش هنری و سپس به تجزیه و تحلیل محتوای آثار پردازیم: اندیشه‌های والا و ارزشمند را بازنمایی و پندارهای سخیف و کج اندیشی‌های نابخردانه را نقد کنیم. عبارات و ابیات و تعبیرهای زیبا و استوار را با دلیل و حجت نشان دهیم و ابیات و جملات و عبارات نازیبا و ناستوار را بازنماییم، و اگر اثر شکل داستانی دارد، آن را از جهت شناخت داستان بررسی کنیم. مثلاً در داستان رستم و سهراب اگر فقط واژه‌های دشوار را معنی کنیم و چند ویژگی زبان را که در سخن فردوسی هست بازگوئیم که مثلاً برای یک متمم دو حرف اضافه آورده است، یا «کجا» را در معنی «که» به کار برده، داستان را به عنوان یک پدیده لسانی مطرح کرده‌ایم. برای آنکه داستان به عنوان یک اثر ادبی مطرح شود، پس از طرح و توضیح نکته‌های زبانی و ارزشهای هنری یا ارزشهای مربوط به فنون بلاغی، در مرحله سوم باید محتوای داستان را از جهت داستان‌شناسی، و در این مورد بخصوص از جهت تراژدی‌شناسی، گره‌خوردگی، اوج و فرود داستان، جنبه‌های روان‌شناختی قهرمانان و سرانجام ظریفی که داستان را به عنوان تراژدی برتر معرفی می‌کند، مطرح سازیم.

این گزیده و گزیده‌هایی که مجموعه «ادب فارسی» را تشکیل می‌دهند، با عنایت به چنین هدفهایی تهیه شده است. برای آنکه اندیشه خوانندگان را برای وصول به هدفهای مذکور برانگیزیم در مقدمه هر اثر، پس از شرح حالی اجمالی از صاحب اثر، به نقل یادداشت‌هایی از ناقدان و نویسندگان درباره مقام شاعری یا نویسندگی صاحب اثر و ارزش اثر و یادداشت‌هایی در نقد و محتواکاوای آن پرداخته‌ایم.

از آنجا که یکی از هدفهای تهیه این گزیده‌ها یاری به بهبود تدریس ادبیات در دانشگاه‌هاست، یادآوری این نکته برای دانشجویان شاید خالی از فایده نباشد که آنچه در ادبیات گذشته و سنتی ما بخصوص باید مورد توجه باشد، این است که این آثار، ادبیات جوانی نیست که از زندگی همسان با زندگی ما مایه گرفته باشد. بیش از هزار سال از عمر ادبیات سنتی ما می‌گذرد. این آثار از زندگی مردمی مایه گرفته که قرن‌هاست در غبار زمان محو شده‌اند، معیارها و ارزشهای اجتماعی و فرهنگی ما با آنان قطعاً نمی‌تواند یکسان باشد. از این رو باید انتظار داشته باشیم که در این آثار به مواردی برخورد کنیم که با معیارها و ارزشهای زندگی مردم امروز مغایرت داشته باشد. نقد و بررسی این موارد و توضیح اختلاف معیارها و بیان علل کج اندیشیها و افکار خرافه‌آمیز،

که ممکن است در برخی از متن‌ها وجود داشته باشد، می‌تواند از موضوعات مطروحه کلاس ادبیات باشد.

باید توجه داشت که اگر کج اندیشی و افکار خرافه‌آمیز به شاعران و نویسندگان قدیم نسبت می‌دهیم، به این معنی نیست که متون سنتی را تخطئه می‌کنیم، بلکه این امر نتیجه اختلاف نوع زندگی و مناسبات اجتماعی است. آثار بزرگ ادبی همچون آینه‌ای است که زندگی اجتماعی زمان خود را با همه پیچیدگی و گستردگی و ابهام در خود منعکس ساخته است، و از آنجا که در چنان زندگی با ویژگیهای خود، ضعف و قوت، همواری و ناهمواری، و زشت و زیبا وجود داشته، بناچار در چنین آینه‌ای نیز نمودار شده است: ما سعدی را شاعر و هنرمند بزرگی می‌دانیم، و این نه بدان سبب است که همه اندیشه‌های او عین صواب است، و یا نه بدان سبب است که به تعبیر امروز شاعر و نویسنده‌ای معتقد بوده، بلکه از آن روست که سعدی روح زمان خود را با همه زشتیها و کاستیها در آثار خود منعکس کرده است. آثار سعدی باید با شناخت این زشتیها و کاستیها و مناسبات و روابط اجتماعی زمان وی ارزیابی و تحلیل شود. همچنین اگر در آثار دوره‌ای خاص صفاتی چون بدبینی، عدم اعتماد به دیگران، بی‌اعتنائی به مصالح اجتماعی، میل نداشتن به شرکت در فعالیت‌های همگانی، انزواجویی، و نظایر آنها وجود دارد، ریشه آنها را باید در عوامل اجتماعی و سیاسی آن دوره و یا دوره‌های ماقبل نزدیک بدان بررسی کنیم و رابطه علی و قاع تاریخی و ویژگیهای آثار ادبی را کشف نمائیم و اندک اندک عادت کنیم تا «تاریخ» را با آثار ادبی مرتبط سازیم.

در میان بسیاری از آثار ادبی قدیم، حتی در شاهکارها، چه در ادبیات فارسی و چه در ادبیات زبانهای دیگر، اعتقاد به قضا و قدر، استدلال تمثیلی، خرافه‌های دور از عقل و منطق، تجلیل از زورمندان و ستمگران و نادیده انگاشتن توده‌های محروم و اندیشه‌های نابخردانه به چشم می‌خورد. این آثار باید به درستی مورد تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی قرار گیرد، نه تنها اندیشه‌های نابخردانه و پندارهای واهی نموده شود، بلکه علل به وجود آمدن آنها از دید جامعه‌شناسی نیز مطرح گردد.

همچنین در تحلیل نمونه‌های والا و ارزشمند ادبی که از ارزشهای جهانی و جاودانی برخوردارند — و خوشبختانه در میان آثار ادبی ما، از این نوع کم نیست — باید خصیصه‌ها و ظرایف و لطایف و شیوه بیان و ارزش هنری اثر را بازنماییم و پیام و اندیشه نهفته را در آنها کشف کنیم، سببها را بشکافیم، و به هر حال در نظر داشته باشیم که همواره توضیحات واژه‌ای و بیان مفردات و ترکیبات و نکته‌های دستوری و کشف